

پرتو فرهنگ ایران در شبه قاره هند و پاکستان با اشاراتی بر برگزاری مراسم نوروز

دکتر الله‌داتا چودھری

پرتو فرهنگ مشترک ایران و هند پیش از ظهور اسلام

ایران و هند از کشورهای باستانی جهان بشمار میروند و دارای فرهنگ غنی و ثروتمند عظیمی هستند و از روزگاران قدیم، روابط سیاسی و ادبی و فرهنگی و تجاری میان آنها موجود بوده است چنانکه ملاحظه میشود عظیم‌ترین کارهای ساختمانی عصر حماسی هند دارای خصوصیات ایرانی است^۱ کشفیات و حفریاتی که در پاتالی پوترا، بعمل آمده، نمودار ویژگیهای طرز معماری و هنر ایرانی است و متعلق است به دوران امپراتور چاندرا گپتا و در مهابهارت این بناها توصیف شده و ساخته شدن آنها مرهون نیروهای فوق العاده‌یی قلمداد شده است - زائران چینی که تالار موربائیها را دیده‌اند، ساختمان آنها را به جنها نسبت داده‌اند. سازنده اصلی این بناها که خود یک نیروی خلاقه‌ی آسمانی است و بدان آسورامایه گفته میشود، از آهورامزدای ایرانی میباشد که خالق و سازنده عالم همه بناهای پرشکوه ایران هخامنشی است بدان قرار که در سنگ‌نبشته‌های شاهنشاهان هخامنشی نقش بسته است - کاخهای این پادشاهان همه با رهبری عالی آهورامزدا ساخته شده است این بناها الگو و نمونه اصلی بناهای موریائی نیز هست، در حماسه‌ها همچنین ذکر شده است که «مایا» با سحر و جادو برپاداشت و در کتاب «کاتاسریت ساگارا»^۲ آمده که پاتالی پوترا با سحر و جادو ساخته شده^۳.

مگاستنس^۴ در سفرنامه خود، این امر را تأیید کرده است. دربار گپتا با کشورهای رم شرقی و اسکندریه و مصر ارتباط داشته و تجار هندی همواره با تجار بابلی دادوستد داشتند. البته اینجا یادآور شویم که دریانوردان ایرانی در راه دریائی خلیج فارس با ایشان همکاری نزدیکی داشته‌اند. فرمانروایان گپتا مثل شاهنشاهان هخامنشی مربی دانشمندان و عالمان بوده‌اند چنانکه می‌بینیم معروفترین منجمان و ریاضی‌دانان عصر گپتا «اریبهست»^۵ متولد سال ۴۷۶ م بر علوم ریاضی و نجوم فوق العاده تسلط داشته شهرت و آوازه یافته و آثارش از منابع مهم ریاضی و نجوم هندی می‌باشد.

سنگ‌نبشته‌ها و کتیبه‌هایی که بفرمان اشوکا، پادشاه موریائی هند، کنده شده است، خیلی شباهت به کتیبه‌های هخامنشی دارد و حتی از طرز ساخت آنها کاملاً پیداست که در پیدایش آنها، نبوغ هنر ایرانی کارفرماست. منویات عالی شاهان هخامنشی و موریان هند خیلی بهم

مشابه و هماهنگ است چه در بشردوستی و چه در بزرگ منشی و بردباری. و این حقیقت از ادبیات و متون هندی آن روزگاران باقیات میرسد. یکی از تخته سنگهای (الواح سنگی) که در استان میسور پیدا شده، دارای یکی از فرمانهای اشوکاست و میتوان آنرا چکیده پند و اندرزهای اشوکا و چگونگی وضعیت اجتماعی و فرهنگی عصر وی دانست، ترجمه فارسی برخی عبارتهای این کتیبه بشرح زیرست:

«چنین گوید پادشاه (اشوکا) - پدر و مادر در اطاعت شوند - جانداران نباید آزرده شوند. حقیقت را نباید کتمان کرد. اینها هستند قوانین مقدس حیات ما. شاگردان باید به معلم احترام گذارند و هم باید به خوبشاوندان محبت کنند (و صلۀ رحم بجا آورند) - اینست قانون دینداری که موجب درازی ایام است و همه کس باید بموجب آن عمل کند».

خلاصه فرهنگ موهنجودارو و هاراپا و تاکیسیلا خیلی شبیه فرهنگ ایران باستان است و از طرف دیگر آریایی ها در زمان «ریگ ودا» ناصیهی وسیعتری را در قسمتهای شمالی هند اشغال کرده بودند که یک طرف به افغانستان شرقی و از طرف دیگر به قسمت بالائی رود گنگ منتهی میشد. قسمت اعظم آن در قدیم بنام هفت آب، یا هفت شعبه رود سند* موسوم بوده که بعدها آنرا پنجاب** خواندند و در کتاب اوستا نیز اشاراتی در این باب آمده است. قسمتی از نواحی سند و پنجاب جزو قلمرو داریوش بزرگ بوده است. مهرداد اول اشکانی نامدتی به نواحی پنجاب غربی حکومت میکرد.

اشترک آئین و کیش:

شاخه های مختلف نژاد آریایی در سرزمین های ایران و هند با اختلاف آب و هوا، در زمینه های اخلاق، عادات و رسوم، و آئین و کیش بهم تشابه و هماهنگی داشتند. بعبارت دیگر ایرانیان و هندوان روابط فرهنگی یکسان و بیکرنگ داشتند بویژه در زمینه های زیر:

(الف) نیایش آتش:

در روزگاران قدیم آتش پرستی میان ایرانیان و هندوان، ارزشی مشترک تلقی میشد آتش در پرستشگاههای پارسیان و هندوان به طور مداوم روشن بود. هنگامی که زنی آبستن میشد، در ماه پنجم و هفتم آبستنی، چراغی با کره ناب روشن میکرد تا مانع از نفوذ دیوان (ارواح خبیثه) شود و یا موقعی که نوزادی بدنیا می آمد، همیشه آتش یا چراغ را روشن میکردند و زانو و نوزاد را تنها نمی گذاشتند بلکه نزدیکان و خوبشاوندان شان همیشه مواظب و مراقب ایشان بودند و هستند. امروز هم، این رسم در شبه قاره پابرجاست و بازمانده آن این ضرب المثل است: «تمهارا چراغ همیشه روشن رهی»^۷ یعنی نژاد شما باقی بماند و «چشم و چراغ» به کسی

۱ - حماسه بزرگ ص ۹۲. Great Epic Hopkins

2 - Kathasaritsagara.

3 - Mayaracitan Patalaputram (K. i., 3. 78) Vogel.

۴ - Magasthenes - سفیر سلوکس جانشین اسکندر در دربار چندرگپتا، نخستین امپراتور هند سفرنامه جالبی از ماموریت هند دارد - برای تفصیل رک عصر طلایی امپراتوران بزرگ موریایی هند.

5 - Arbehist.

۶ - بردباری Tolrance

* Sapta-sendu.

** Panjâb.

7 - Tomhârâ cerâhg Hamisa rosan rahê.

میگویند که خیلی برومند و عزیز و گرامی و محبوب و وجودش برای مردم بابرکت باشد.

(ب) پاکی و طهارت :

عبارتی در باب پاکی و پاکیزگی در اوستا ، بدین ترتیب آمده است :

Yaozdao Masyai aipi Zanthem vahista.

«از همان اول تولد ، بهترین چیز پاکی است». و این یکی از بهترین گفته‌های ادبی جهانست . گفته‌ی زیر در شبه قاره‌ی پاکستان و هند بحکم ضرب‌المثل است :

«صفایی مین خدایی هی»^۸.

ترجمه : خدایی در نظافت است .

وضو و حمام در آئین پارسیان و هندیان ، حایز اهمیت بسیار است تا از یکسو ، از اثرات منحوس و بددیوان ، مصون و مأمون بمانند و از سوی دیگر ، سالم و تندرست و توانا و تنومند باشند تا در برابر حوادث روزگار نامساعد باجرات و حوصله باشند منتهی طهارت و پاکی ، در سرزمینهای ایران و هند چه از نظر فیزیکی و چه از نظر اخلاقی ، عاملی مهم محسوب میشود .

(ج) آئین شاهنشاهی :

در کشورهای باستانی ایران و هند ، آئین شاهنشاهی و نظام پادشاهی از بدو امر رایج بوده است . عامل مؤثر و بزرگ فروغ و اعتلای فرهنگ توانای مشترک ایران و هند ، همانا تشکیل نظام شاهنشاهی است . عهد هخامنشیان در ایران و عصر گپتا (عهد موریائی) در هند قدیم ، در کتب تاریخ ، به عنوان «عصر طلایی» یاد شده است .

(د) مبادله و رفت و آمد هنرمندان و دانشوران و اندیشمندان و بازرگانان ، موجب پیدایش این فرهنگ عظیم و توانای مشترک ایران و هند است که در دوره‌های بعدی منجر به رواج و فروغ زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره شده است و عکس آن ، کلیله و دمنه در زمان نوشیروان دادگر توسط برزویه طبیب از هند به ایران منتقل شده است . ظاهراً شطرنج و ورق بازی همراه با پنج‌تترا از هند به ایران وارد شده است . علامت صفر نیز از هند به ایران منتقل شده است . پزشکی هندی و ایرانی ، نیز تأثیر متقابل بر یکدیگر داشته‌اند .

بخش دوم

چگونگی برگزاری جشنها و اعیاد در ایران و هند

جشنها و اعیاد ایرانی که هر کدام در روزگار باستان بمناسبتی معمول و برقرار گردیده ، نماینده روح شادمان و آرامش خاطر و فکر فعال و اجتماعی نیاکان است . آنان به دنبال کار و کوشش و آبادانی ، پیروزی و کامیابی خود را بابرگزاری جشنها و برپاداشتن آئین سرور و شادمانی ابراز میداشتند . یعنی از جشنها در طی سالیان دراز با وجود حوادث و بیخامدهای ناگوار تاریخی و دگرگونی و انقلابهای اجتماعی و سیاسی و دینی تا کنون پایدار مانده ، چون پیری کهنسال افسانه‌های اعصار و قرون و داستانهای مجد و عظمت روزگاران گذشته را برای فرزندان این آب و خاک می‌سراید .

جشنهای نوروز ، مهرگان ، سده و بهمنجه با کوشش و مجاهدت دائمی مردم ایران و دلستگی شدید آنها ، توانست موجودیت خود را در برابر سلطه بیگانه حفظ کند بویژه دو جشن بزرگ نوروز و مهرگان حتی در برابر خلفا رسمیت یافت . خاندانهای متنفذ و دانشمندان ایرانی مانند برامکه ، آل سهل و آل نوبخت و فرقه‌ی فعال ایراندوست شویبه ، خلفا را ناگزیر کردند تا این اعیاد را که در آغاز بعنوان مراسم گبران و آئین مغان ، مطروده بود ، به نام یکی از جشنهای

بزرگ ملی بپذیرند. ابیات دل‌انگیزی که سخنان آن تازی‌آن عهد درباره جشنهای نوروز و مهرگان سروده‌اند، دلیل تأثیر و نفوذ این اعیاد ایرانی در دستگاه خلفای عرب بوده است. از جشن بزرگ و بهاری نوروز در تمام متون ادبی و دیوانهای شعر از دوره سامانی تا عصر حاضر بازبیاترین بیان و شیواترین زبان یاد شده است.^{۱۰}

واژه‌ی جشن که به فارسی امروز به معنای عید و روز شادمانی (عمومی و ملی) بکار میرود، از واژه «یسن» گرفته شده است. هم این واژه در پهلوی «یژشن»^{۱۱} بمعنای ستایش و پرستش است زیرا اساساً تمام اعیاد ایرانیان باستان، دینی بوده است، نظیر این جشن در سایر ادیان قدیم و جدید نیز موجود است که آنرا عید اموات گویند.^{۱۲}

نوروز واژه‌ی است مرکب از دو جزو که رویهمرفته به معنای روز نوین است و برنخستین روز از نخستین ماه سال خورشیدی، آنگاه که آفتاب به برج حمل انتقال یابد، اطلاق شود و در اصطلاح جشن سر سال پارسی - ایرانی است، که در روز نخستین ماه فروردین برابر با ۲۱ مارس (سال مسیحی) آغاز فصل بهار، برگزار می‌شود. اصل پهلوی این لغت «نوک روچ» یا «نوک روز»^{۱۳} بوده است.^{۱۴}

سخنوران و شاعران ایرانی در دوره اسلامی به تکرار گفته‌اند که نوروز از جمشید به یادگار مانده است. چنانکه حکیم فردوسی میگوید:

از آن بر شده فره بخت اوی	جهان انجمن شد بر تخت اوی
مر آن راز را روز نو خواندند	به جمشید بر گوهر افشاندند
بر آسوده از رنج تن، دل زکین	سر سال نو، هر مز فرودین
بر آن تخت بنشست فیروز روز	به نوروز نو، شاه گیتی فرروز
می و رود و رامشگران خواستند	بزرگان به شادی بیاراستند
بمانده از آن خسروان یادگار ^{۱۵}	چنین جشن فرخ از آن روزگار

پادشاه ظهیرالدین بابر، سرسلسله‌ی پادشاهان گورکانی هند و پاکستان، نوروز را به شیوه دلنشینی بیان نموده است:

نوروز و نوبهار و می و دلبری خوش است باسر به عیش کوش که عالم دوباره نیست

جشنها و اعیاد ویژه شبه‌قاره هند و پاکستان بقرار زیرست:

(الف) جشنهای هندوان و غیرمسلمانان:

۱ - بسنت basant

این عید مانند عید نوروز، عید بهاری است. فصل بهار را به زبان هندی بسنت میگویند. فقط

8 - Safai main xod-i hay.

9 - Panca-tatra.

۱۰ - برای تفصیل رگ جشنهای ایران باستان و تأثیر آن در ادبیات فارسی: مهدی جوینا، رساله‌ی دکتری شماره (۸۴) کتابخانه دانشکده ادبیات، دانشگاه تهران.

11 - Yasna — Yasn.

12 - Yazsan.

۱۳ - رگ نوروز، تاریخچه و مرجع‌شناسی ص ۱، پرویز ادکابی.

14 - Nogroz, Nok - roc.

۱۵ - برای تفصیل رگ نوروز، تاریخچه و مرجع‌شناسی.

۱۶ - بنا به نقل نوروز تاریخچه و مرجع‌شناسی: پرویز ادکابی.

اختلاف نام در نوروز و سنت موجود است ، بقیه‌ی شرح حال هردو عید یکی است . سخنوران و نویسندگان شبه قاره : بزبانهای هندی و اردو و پنجابی و سرائیکی و گجراتی و پشتو ایات شیوا و آبدار درباب برگزاری این جشن و توصیف آن گفته‌اند .

۲ - لویی lowi

۳ - دیوالی divali

۴ - بیساکھی یا ویساکھی bisakhy یا visakhy

جشنهای لویی و دیوالی و بیساکھی ویژه هندوان و سیکان و باشندگان غیر مسلم شبه قاره است . این اعیاد اغلب جنبه‌ی دینی دارد و هندوان و سیکان و غیرمسلمانان شبه قاره علاوه بر برگزاری مراسم دینی ، مسابقات اسب‌دوانی و کشتی بر گزار می‌کنند و گاهی برنامه‌هایی نظیر رقص و آواز و نمایشنامه‌ها نیز اجرا میشود .

(ب) جشنهای مسلمانان :

۱ - عید فطر ۲ - عید قربان (عیدالصخی) ۳ - عید غدیر

۴ - عرس (جشن وفات عید اموات)

واژه عرس بمعنی عروسی (وشادی) است . چون بزرگان دین و عارفان نکته‌بین سراسر زندگانی‌را در راه حق بسر می‌برند و عمده هدف ایشان کسب رضای خداوندی است ، مرگ برای ایشان بمنزله عروسی و شادی است . آنها خدا اندیش ، نه مرگ اندیشند به باور آنان مرگ یکی از مراحل زندگی ، نه پایان زندگی است .

جشن عرس درحقیقت جشن یادبودی است که پس از وفات بزرگان دین و عارفان نامی گذشته ، به مناسبت روز وفات ایشان ، هر سال بپا میشود .

۵ - جشن میلاد : جشنی که به مناسبت میلاد حضرت محمدبن عبدالله (ص) و یابیکی از دوازده امام برگزار میشود . جشن میلاد درست نقطه مقابل جشن عرس است .

(ج) جشنهای مشترک هندوان و مسلمانان :

۱ - میله maila

معنی این واژه ، هجوم و شلوغ مردم (و انجمن) است . این جشن جنبه‌های تفریح و گردش و عیش و نشاط و هنری و صنعتی دارد . معمولاً این جشن در روستاهای بزرگ به موقع عرس یک عارف ، برگزار میشود - تفاوت بین جشن عرس و جشن میله اینست که درجشن عرس جنبه‌ی دینی و روحانی و درجشن میله جنبه تفریح و عیش و نشاط چیره است .

۲ - میله‌مندی maila-mandi

این عید صرفاً تجاری و بازرگانی است و درحقیقت نمایشگاه اسبان و شتران است که مردم روستایی در آن به خرید و فروش چهارپایان (گاو و گاو میش و اسب و شتر و قاطر و الاغ) مشغول می‌شوند این جشن به اختلاف زمان در سراسر شبه قاره برگزار میشود .

بخش سوم

پرتو فرهنگ ایرانی در شبه قاره هند و پاکستان در دوره پیش از سلطنت تیموریان هند

(۳۶۷ - ۹۳۳ هـ)

حمله عرب به قیادت محمدبن قاسم بخاک هند در حدود سند متوقف ماند ولی رواج و تداول

اسلام در هند بوسیله غزنویان شعاع عمل و منطقه نفوذ نامحدودی یافت و بعدها این کیش در سراسر شبه‌قاره هند و پاکستان نشر پیدا کرد و به کشورهای جنوب شرقی هند نیز کشیده شد. پس از فتوحات دامنه‌دار و قابل ملاحظه غزنویان در شبه‌قاره، راه خراسان به هند باز شد، و طبقات مختلف جامعه از هر فرقه و مذهب اسلامی باین سرزمین پهناور، روی آوردند. زبان فارسی و فرهنگ ایرانی همراه بادین اسلام در شبه‌قاره، مجال اشاعه و گسترش یافت و تصوف اسلامی در هندوستان با صورتی خاص و آمیخته با اصول عرفانی هندوئی و بودائی و چینی پدید آمد و بعدها آثار شگرفی در ادبیات فارسی به نگارش درآمد. نخستین کتاب مهم تصوف به عنوان «کشف‌المحجوب» تألیف سیدعلی هجویری، در لاهور نوشته شد. این کتاب یکی از شاهکارهای ادبیات عرفانی می‌باشد. باید یادآوری کنم که بدین ترتیب، هند و پاکستان مرکز مطالعات و بررسیهای دانشمندان ایرانی قرار گرفت و دروازه‌های آن بر روی همه علما و ارباب تحقیق مسلمان گشوده شد. یکی از ثمره‌های این گشایش و پیروزی غزنویان، بی‌تردید مسافرت ابوریحان محمد بن احمد بیرونی (م. ۴۴۰ هـ) به هندوستان بود و یکی از ارمغانهای این سفر تألیف «تحقیق مال‌الهند»^{۱۷} است. این کتاب تا امروز از اسناد مهم هندشناسی، بشمار رفته است. سلسله‌های مختلف از سلاطین دهلی که پیش از بابریان (تیموریان هند) روی کار آمدند، عبارتند از: ۱ - غزنویان ۲ - غوریان ۳ - مملوکان (خاندان غلامان)^{۱۸} ۴ - خلجیان ۵ - تغلقیان ۶ - خاندان سادات دهلوی ۷ - لودیان.

باید اضافه کنم که اشعاری که بزبان فارسی در وصف بهار و نوروز، ساخته شده، در ادبیات شبه‌قاره، با عنوانهای «بهاریه»، «ساقی‌نامه» یا «خمریات» یاد شده است. بهاریه در مقدمه‌ی اغلب قصاید و فتح‌نامه‌ها، نوشته می‌شد. موضوع بهاریه خیلی نزدیک به تشبیب و تشبیب است. برخی از سخنوران پارسیگوی شبه‌قاره، بهاریه (شعر بهاری) یا نوروزنامه را به‌طور صنف مستقل و جداگانه‌ی در آورده‌اند مانند ضیاء‌الدین نخشبی (م. ۷۵۱ هـ)، نورالدین ظهوری تریسزی (م. ۱۰۲۴ هـ) و مطهر (م. ۷۹۱ هـ) و جز آنها.

نمونه‌های بارزی از شعر بهاری (بهاریه، نوروزنامه، ساقی‌نامه) و در دوره پیش از سلطنت بابریان (گورکانیان هند)، بشرح زیرست:

۱ - مسعود سعد سلمان (م. ۵۱۵) رسیدن عید

چگونه باشم بی‌روی آن بهشتی حور	رسید عید و من از روی خور و دلبر دور
نگار من به لهاورد و من به نیشابور	مرا که گوید کایدوست عید فرخ‌باد
هزار حلقه ز عنبر فکنده بر کافور	هزار شاخ ز سنبل نهاده بر لاله
نهاده بر دو کف خویشن گلاب و بخوار	تنی چو سیم بر آراسته بجامه عید
خمار عشق فزودی بچشمک مخمور	ببردی از دل من تاب زان دو زلف بتاب

★ ★ ★

سرو بالا و لاله رخسار است
راغ پر لبستان فرخار است
زیور آن ز در شهوار است...

نوبهار عروس کردار است
باغ پر پیکران کشمیر است
کسوت این ز دبیسه روم است

۱۷ - ترجمه‌ی تحقیق مال‌الهند بزبان انگلیسی Indica شده است.

18 - Slave dynasty.

۲ - قاضی منہاج سراج

وی در حدود ۵۸۹ھ در لاهور چشم بجهان گشود . کتابی به نام طبقات ناصری نوشته .
قصیدہ‌ای در هنگام پذیرایی سلطان ناصرالدین از سفیر ہلاکو خان ، سرودہ است کہ ایباتی از آن
در اینجا نقل میگردد .

زہر چشمی کز آن اطراف چون خلد برین گشته
فہمی برمی کز آن اکناف عدن راستین گشته
شہشاهی کہ در عالم ز فیض ربانی
سزای چتر شاهی لایق تخت و نگین گشته
ز ترتیب و نہاد و رسم و آئین نشاط او
تو گفتی عرصہ دہلی بہت ہشتمین گشته ...

۳ - حسن دہلوی (م . ۷۳۷ھ)

ز فتح شاہ عالم را بہار است بہار او فتوح روزگار است ...



ساقیا می دہ کہ ابری خواست از خاور سفید
سرو را سرسبز گشت و برگ را چادر سفید ...

۴ - ضیاء الدین نخشی بدایونی (م . ۷۵۱)

نسیم یار میآید ازین سو
چہ بودہ است این کہ ہوشم برد یک می
مرا سر مست خواهد کرد این بو
چہ جام است این کہ مستم کردہ بی می ...

۵ - مطہر (م . ۷۹۱ھ) سرود عید

روز عید است جشن بار کنید
مطربان را برید سوی یمین
مجسم و ساغر و صراحی ترا
ور بخواہید خوشدلی ہمہ عمر
ای کہ عاشق نہاید حیرانم
نخل بندید و گل تار کنید
طرف شاہدان یسار کنید
ہمہ در پیش دن قطار کنید
اندہ عشق اختیار کنید
کہ شما در جہان چہ کار کنید



گلشن جانفزای میخوام
ساغری غمزدای میخوام

سزہ دلگشای میخوام
ساقی دلنواز می طلبم

اسم شاعران و سخن‌سرایان نامی فارسی در شبہ قارہ پیش از دورہ باری (تیموری) ہند
و پاکستان بقرار زیر است :

ابوالفرج رونی، مسعود سعد سلمان، عمید سنّامی، قطب جمال‌الدین احمد هانسوی، بوعلی قلندریانی‌پنی، امیر خسرو دهلوی، حسن دهلوی، ضیاء نخشبی بدایونی، مطهر، مسعود بک، سید محمد گیسو دراز، و جمالی.

اسامی نویسندگان بنام فارسی که پیش از دورهٔ بابر، در شبه قاره زندگی کرده‌اند، بدین شرح است:

علی هجویری، منهاج سراج، ضیاء‌الدین برنی، حسن نظامی، محمود گاوآن، عین‌الملک ماهرو، قاضی حمید‌الدین ناگوری، سید مخدوم جهانیان جهانگشت و سدید‌الدین عوفی.

بخش چهارم

پرتو فرهنگ ایران در شبه قارهٔ هند و پاکستان در دورهٔ بابریان (تیموریان هند)

۹۳۲ - ۱۴۷۳ هـ

۱۵۲۶ - ۱۸۵۷ م

عهد سلطنت بابریان (گورکانیان هند) دورهٔ اعتلای فرهنگ ایران و کمال فروغ و رونق زبان و ادبیات فارسی است. بابریان معاصر صفویان بودند. روابط سیاسی بین ایران و هند در این دوره صمیمانه و دوستانه بوده است. نصیر‌الدین همایون پادشاه بسال ۹۴۵ - ۹۴۶ هـ در محل چونسه و قنوج از شیرشاه سوری شکست خورد و بدربار شاه طهماسب صفوی پناهنده شد. شاه طهماسب خیلی آبرومندانه از او پذیرائی کرد. پس از چند ماه همایون شاه باسپاهی بالغ بر دوازده هزار سوار از بزرگان و سرداران قزلباش تحت رهبری و قیادت سلطان مراد میرزا، یکی از پسران شاه طهماسب، به هند بازگشت و دوباره به کمک نیروی ایرانی، پادشاهی از دست رفته را پس گرفت و بسال ۹۶۲ هـ با شکست دادن سوریان، روی کار آمد. البته باید اضافه نمود که پناهنده شدن همایون شاه به دربار صفوی ایران و روی کار آمدن سوریان در هند، دورهٔ فترت بابریان (تیموریان هند) بشمار میرود. شاهنشاهان بابر ایرانی نژاد و فرهنگ بابریان فرهنگی است ایرانی مخلوط و مقرون با عوامل شبه قاره. زبان فارسی در دورهٔ بابریان زبان درباری و رسمی بوده است.

سخنوران و دانشورانی که از ایران به هند، روی آوردند و آثاری گرانبها از خود بجا گذاشتند، عبارتند از: نظیری نیشابوری، ظهوری ترشیزی، طالب‌آملی، حکیم کاشانی، صائب تبریزی، عرفی شیرازی و بیدل.

شاعران پارسیگوی نامی شبه قاره در عصر بابریان عبارتند از:

بیرمخان، شیخ فیضی فیاضی، ابوالفضل علامی، منیر لاهوری، قدسی، داراشکوه، سرمد، غنی کشمیری، برهمن لاهوری، غنیمت کنجاهی، ناصر علی سرهندي، نعمت‌خان عالی، واقف تبالوی، علی حزین، قمرالدین منت و غالب دهلوی.

نمونه‌هایی از اشعار شیرین فارسی از شاعران عهد بابر (شعرهای بهاری)

۱ - نورالدین ظهوری ترشیزی (م. ۱۰۲۴ هـ) وصف بهار (در ساقی‌نامه)

بروی چمن، لاله ساغر گرفت
نهال نشاطم بیار آمده است
جهان کهن را مبارک نوی
به مشاطگی آمد اردیبهشت

بهار است نرگس قدح بر گرفت
چرا می ننوشم بهار آمده است
صا دم زد از معجز عیسوی
عروس چمن گشت رشک بهشت

هوا را زدم ریخت افسردگی
چو از جیب گل تکمه بگشاد باد

وداع چمن کرده پژمردگی
هوا سیند بر سیند گل نهاد

۲- فیضی فیاضی (م. ۱۰۰۴ هـ)

گر او ، بی ماست ، ما بی او نباشیم
چرا چون سبزه در صحرا نباشیم
روا باشد که ما آنجا نباشیم
همان بهتر که در سودا نباشیم

بهار آمد چنین تنها نباشیم
سواد شهر دلها را سیه کرد
بهر جا ساقی گلچهره باشد
چو بازار نظر گرم است فیضی

۳- ابوالبرکات منیر لاهوری (م. ۱۰۵۵ هـ)

ابر گردد تردماغ و گل شود رنگین ادا
چون نگارد وصف گل بر کاغذ ابری هوا
میتوان بستن کنون برینجه مژگان حنا
مطلعی سرزد که لفظ اوست چون معنی رسا
قامت موزون کجا و مصرع موزون کجا

باز وقت آمد که از کیفیت فیض هوا
مسطرش از رشته باران کند ابر بهار
از نمایشای چمن نظاره رنگین میشود
مصرع آن قامت یاد آمد و از خاطر م
قامت او صد قیامت مصرع است و یک ادا

۴- غالب دهلوی (م. ۱۲۸۵)

پیام بهار

مژده بهر روزگار آورد باد
تازگی در برگ و بار آورد باد
گنجهای بیشمار آورد باد
زین نمایشها هزار آورد باد
مستش اندر رهگذار آورد باد
کودکان نی سوار آورد باد
ابرهای دجله بار آورد باد
چشمهها از کوهسار آورد باد
از کجا این کار و بار آورد باد
لاله و گل را بکار آورد باد
آرزوی سبزه زار آورد باد
هم نهان ، هم آشکار آورد باد
موج گل زد ، گر غبار آورد باد

باز پیغام بهار آورد باد
نیکوئی در رنگ و بو افزود دهر
گنج باد آورد خسرو یک طرف
گر ترنج زر نباشد گو مباح
شاهد گل تاب مستوری نداشت
از هجوم غنچه در صحن چمن
نقشهای دلفریب انگیخت چرخ
کرد خونس گرم تاب آفتاب
چون سمن بشگفت گوهر در صدف
گر نه لعبت باز بوده است از چهره
گل بروی سبزه می غلطد بدشت
جوش خون در سینه ، جوش گل بیاغ
بوی گل شد گر بخار انگیخت خاک

بخش ششم

پرتو فرهنگ ایران در شبه قاره هند و پاکستان

کلام الملوك ، ملوك الكلام

در این گفتار شعر پادشاهان به طور شاه کار (شاهکار) ادبی جهان نقل میگردد . بابر بیان

چون ایرانی بودند، عشق و علاقه‌ی مفرط ایشان به زبان و ادبیات فارسی امریست طبیعی - اغلب پادشاهان بابری از طبع روان و موزون و نبوغ ادبی بهره داشتند - در بخش آخر مقاله‌ی حاضر، ابیات شیرین و شیوای فارسی ایشان و رؤسای دربار ایشان، آورده میشود تا ارباب ادب از آن بهره گیرند و سخن‌شناسان بر آنها تأمل کنند.

ناگفته نماند که پادشاهان و شاهزادگان سلسله بابری هند، آثار منثور هم از خود بجا گذاشته‌اند، چنانکه ظهیرالدین بابر، ترك بابری، نورالدین جهانگیر، ترك جهانگیری، محمد اورنگ زیب عالمگیر، رفعات عالمگیری، گلبدن بیگم، همایون‌نامه و شاهزاده محمد داراشکوه، سفینه‌الاولیا مجمع‌البحرین را درسك نگارش آورده است. اینك نمونه‌های بارز از شعر فارسی بعضی شاهان بابری و رؤسای دربار ایشان بمحمداق ضرب‌المثل كلام‌الملوك ملوك‌الكلام نقل میگردد.

۱ - محمد ظهیرالدین بابر گورکانی (۹۳۲ - ۹۳۷)

نوروز و نوبهار ومی ودلبری خوشست بابر بعیش کوش که عالم دوباره نیست

رباعی

درویشانرا گرچه نه‌از خویشانیم لیک از دل و جان معتقد ایشانیم
دور است مگوی شاهی از درویشی شاهیم ولسی بنده درویشانیم

۲ - محمد نصیرالدین همایون پادشاه

وی پس از فتح کابل، در حاشیه‌ی فتح‌نامه که نزد خانخانان بیرمخان به‌قندهار فرستاده بود، بخط خود این ابیات را نوشته بود.

باز فتحی ز غیب روی نمود که دل دوستان از آن بگشود
شکرالله که باز شادانیم بر رخ یار و دوست خندانیم
دوستانرا بکام دل دیدیم میوه باغ فتح را چیدیم
روز نوروز بیرم است امروز دل احباب بیغم است امروز
شاد بادا همیشه خاطر یار غم نگردد بگرد یار و دیار
همه اسباب عیش آماده است دل به فکر وصال افتاده است . . .

همایون پادشاه رباعی زیر را در همان نامه، نوشته بود:

ای آنکه انیس خاطر محزونی چون طبع لطیف خویشتن موزونی
بی یاد تو نیستم زمانی هرگز آیا تو بیاد من محزون چونی

۱۹ - برای اقتباس‌های ابیات رك از مغان پاك، ص ۱۳۵ - ۱۳۶، ص ۱۲۳، ص ۱۵۸ و ص ۲۷۹ - ۲۷۸: شیخ دکتر محمد اکرام، بدکوش سعید نفیسی، تهران، ۱۳۳۳.

بیرمخان ندیم خاص و وکیل (صدر اعظم) همایون شاه، رباعی زیر را در پاسخ نامه‌ی همایونی پادشاه سرود و به خدمت ممدوح خود فرستاد.

ای آنکه بذات سایه بیچونی
چون میدانی که بی تو چون میگردد
از هر چه ترا وصف کنم افزونی
چون میپرسی که در فراقم چونی؟^{۲۰}

میرزا قاسم شاعر دربار شاه طهماسب، قطعه‌ای به مناسبت جشنی بهنگام سلطنت شاه طهماسب و همایون پادشاه سروده بود.

دو صاحبقران در یکی بزمگاه
دو سعد فلک را یکی برج جا
دو چشم جهان بین بهم همعنان
دو نور بصر چشم اقبال را
قران کرده باهم چو خورشید و ماه
دو والا گهر را یکی درج جا
بهم چون دو ابرو تواضع کنان
دو عید مبارک مه و سال را^{۲۱}

ابیات قطعه‌ی مزبور موجب خوشنودی هردو پادشاه گردید - گویند در همین موقع همایون پادشاه خطاب به شاه طهماسب، شعر زیر را سروده است:

شاهان همه سایه‌ی هما طلبند
بنگر که کنون همای در سایه‌ی تست^{۲۲}

(غزل)

گذشت از دل سرگشته ناوک شمش
بقصد کشتن عشاق گر کند میلی
کراست زهره قرب حریم حرمت او
اگر بیرسش عشاق مینهد قدمی
نماند بر من دلداده لذت‌المش
عجب نباشد از اخلاق و شیوه کرمش
که جبرئیل امین نیست محرم حرمش
هزار جان گرامی فدای هر قدمش^{۲۳}

۳ - محمد داراشکوه (م. ۱۰۶۹ هـ)

(رباعی)

با اصل رسیدیم ولسی فرع نه‌ایم
در مذهب ما بود خدای ذاتی شرع
محصول گرفتیم ولسی زرع نه‌ایم
بی شرع نه‌ایم و بسته شرع نه‌ایم^{۲۴}

۴ - محمد اورنگ زیب عالمگیر پادشاه غازی (۱۰۶۸ - ۱۱۱۸ هـ)

این بیت به اورنگ‌زیب منسوب است:

غم عالم فراوانست و من یک غنچه دل دارم
چسان در شیشه ساعت کنم ریگ بیابانرا^{۲۵}

۵ - شاه عالم ثانی (۱۱۷۵ - ۱۲۲۱ هـ)

درس عبرت (عبرت‌نامه)

شاه عالم ثانی پس از شکست از غلام قادر رهلیه^{۲۶}، ابیات غم‌انگیزی را در حسب حال خود

سروده که عبرت‌نامه نام گرفت .

صرصر حادثه برخاست پی خواری ما
آفتاب فلک رفعت شاهی بودم
چشم من کنده شد ازجوی فلک بهتر شد
کرده بودیم گناهی که سزایش این بود
داد بر باد سر و برگ جهاننداری ما
برد در شام زوال آه سیه‌کاری ما
که نبینم که کند غیر جهاننداری ما
هست امید که بخشند گنهکاری ما . . .

۶- سراج‌الدین محمد بهادر شاه ظفر (۱۲۵۳ - ۱۲۷۳ هـ)

بئی سرکشی کافری کج کلاهسی
برخ آفتابی، برخسارماهی . . .

۷- میرزا عبدالرحیم خانخانان

وی پسر میرزا خانخانان بیرمخان و یکی از رؤسای دربار اکبری بوده است - نه‌تن در دربار جلال‌الدین اکبر شاه رجال ممتاز تلقی میشدند که بزبان محلی شبه قاره آنها را «نورتن» گفته‌اند و عبدالرحیم خانخانان یکی از آنها بوده است . غزل زیر از عبدالرحیم خانخانان در شبه قاره شهرتی به‌سزا دارد .

شمار شوق ندانسته‌ام که تاچند است
ادای حق محبت عنایتی است ز دوست
نه زلف دانم و نی دانم ، اینقدر دانم
بدوستی که بجز دوستی نمیدانم
جز اینقدر که دلم سخت آرزومند است
وگر نه خاطر عاشق به‌هیچ خرسند است
که پای تابسم هرچه هست ، دربند است
خدای داند و آنگو مرا خداوند است . . .

شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

- ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ - ارمغان پاک ص ۲۸۹ - ۲۹۰ ، بیرمخان این سفر را در وصف افیون که همایون‌شاه بدان معتاد بوده ، سروده شده
من اشک روان چو گنج قارون دارم
کلگونه درون کیسه ز افیون دارم
رک روابط ادبی و سیاسی ایران و هند : محمد مشایخ فریدنی جلد یکم درذیل همایون شاه ، رساله‌ی دکترای شماره ۳۵ .
۲۴ - ارمغان پاک ص ۱۸۶ - ۱۸۷ .
۲۵ - این شعر از صاحب تبریزی است و به‌اشتباه به‌اورنگ زیب منسوب شده و حکم غلط‌العام را پیدا کرده است .
۲۶ - ارمغان پاک ص ۲۹۲ .